

اساتید دانشگاه و پژوهشگران تاریخ سخنان اخیر وزیر خارجه آمریکا را تحلیل کردند

تاریخ هم درمان ناکامی آمریکا نمی شود

کند. او با برجسته‌کردن آتش گرفتن آتن در جریان

جنگ‌های ایران و یونان باستان، از گذشته تاریخی برای صورت‌بندی یک دوگانه میان تمدن غرب و ایران استفاده کرد. روایتی که بیش از آنکه بازخوانی تاریخ باشد، تلاشی برای مشروعیت‌بخشی به جنگ‌طلبی امروز ایالات متحده علیه ایران است.

هدف از این تاریخ‌سازی روشن است: آمریکایی‌ها که در جنگ اخیر علیه ایران با بن‌بست راهبردی روبه‌رو شده‌اند، در تلاش هستند با ساختن پشتوانه‌ای کذابی در گذشته، حمله نظامی خود را از یک تجاوز جنایتکارانه آشکار، به نبردی برای دفاع از تمدن غرب تبدیل کنند. در این چارچوب، ایرانیان باید مردمی

گزارش

گروه سیاسی

مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا در سخنرانی خود در کنار بنای تاریخی آکروپولیس در آتن پایتخت یونان، با روایتی گزینشی و تحریف‌آمیز از تاریخ عمومی جهان، کوشید ایرانیان را در جایگاه دشمن تمدن غرب قرار دهد و آمریکا را وارث و پاسدار این تمدن معرفی



عباس سلیمی‌نمین پژوهشگر تاریخ معاصر

سابقه تاریخی ایالات متحده در شکل‌گیری و گسترش قدرت خود، با مجموعه‌ای از جنگ‌ها، کشتارها و مداخلات خارجی گره خورده است؛ با این حال، مقام‌های آمریکایی بارها ایران را به جنگ‌طلبی متهم کرده‌اند. بررسی تاریخ معاصر ایران و رفتار این کشور در قبال همسایگانش، بررسی‌های جدی درباره اعتبار چنین اتهام‌هایی مطرح می‌کند. تاریخ ملت‌ها را نمی‌توان جدا از عملکرد دولت‌ها و تصمیم‌های سیاسی آنها بررسی کرد. اگر قرار است کشوری به جنگ‌طلبی و خشونت متهم شود، پیش از هر چیز باید به کارنامه تاریخی آن، رفتارهایش در عرصه بین‌المللی و نحوه مواجه‌اش با دیگر ملت‌ها توجه کرد. از این منظر، اتهام جنگ‌طلبی علیه ایران از سوی مقام‌های آمریکایی، در برابر بخش‌هایی از تاریخ ایالات متحده و عملکرد این کشور در عرصه جهانی، با

تناقضی آشکار روبه‌روست. شکل‌گیری ایالات متحده با رخدادهایی همراه بود که آثار آن همچنان در تاریخ این کشور باقی مانده است. کشتار و آوارگی بومیان آمریکا، تصرف سرزمین‌های آنان و گسترش نظام برده‌داری، از جمله واقعیت‌های تاریخی انکارناپذیری هستند که یافته‌اند. میلیون‌ها انسان در نظام برده‌داری مورد بهره‌کشانی قرار گرفتند و نسل‌های متعددی از بومیان این سرزمین نیز پیامدهای توسعه‌طلبی و خشونت سازمان‌یافته را تحمل کردند. البته تاریخ آمریکا تنها به این رخدادها محدود نمی‌شود، اما نمی‌توان این بخش از گذشته را نادیده گرفت و همزمان در داور رفتار دیگر ملت‌ها نشست. افزون بر خشونت‌های دوران شکل‌گیری این کشور، جنگ داخلی آمریکا میان نیروهای شمال و جنوب نیز تلفات انسانی گسترده‌ای بر جای گذاشت؛ جنگی که ابعاد آن نشان می‌دهد خشونت سیاسی و نظامی چه جایگاه مهمی در تاریخ این کشور داشته است. این پیشینه تاریخی هنگامی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که به عملکرد آمریکا در

دوران معاصر و مداخلات آن در کشورهای دیگر توجه کنیم. حمایت از تغییرات اجباری حکومت‌ها، مداخله در امور داخلی کشورها و اقداماتی که حاکمیت ملی ملت‌ها را نقض کرده‌اند، از جمله موضوعاتی هستند که در بررسی سیاست خارجی آمریکا مورد توجه مورخان و پژوهشگران قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی، نسبت دادن جنگ‌طلبی به ایران، بدون توجه به زمینه‌های تاریخی و سیاسی این اتهام، نمی‌تواند ارزیابی جامعی از واقعیت‌های منطقه ارائه دهد. در مقابل، تاریخ معاصر ایران، بویژه در دوران جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران، نمونه‌های مهمی از فشارهای خارجی و درعین حال راهبرد ایران در مقابل این فشارهای خارجی و درعین بردخالت ندادن سوءرفتارهای گذشته در سیاست‌های امروز، آینده‌نگری و خوشبین‌داری در روابط منطقه‌ای را در خود جای داده است. در جریان این جنگ تحمیلی، شش ساله، شماری از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و لجستیکی از حکومت صدام حسین به عمل آوردند. این حمایت‌ها در شرایطی صورت گرفت که ایران با تهاجم نظامی گسترده‌ای روبه‌رو

بود و هزینه‌های انسانی و اقتصادی سنگینی را متحمل می‌شد. با وجود این، پایان جنگ به معنای آغاز سیاست انتقام‌گیری از کشورهای حامی صدام نبود. ایران، با وجود اختلافات و سابقه حمایت برخی دولت‌های منطقه از صدام حسین، مسیر برقراری روابط دیپلماتیک و گسترش همکاری‌های اقتصادی را نیز دنبال کرد. توسعه مناسبات اقتصادی با کشورهای حاشیه خلیج فارس، از جمله امارات متحده عربی، بخشی از همین رویکرد بود؛ رویکردی که نشان می‌داد اختلافات دوران جنگ لزوماً گسترش همکاری‌های اقتصادی را نیز دنبال کرد. توسعه سیاست در حالی دنبال شد که در سال‌های بعد، برخی کشورهای منطقه میزبان پایگاه‌های نظامی آمریکا شدند و امکاناتی را در اختیار نیروهای این کشور قرار دادند که استفاده از آنها در منازعات منطقه‌ای، نگرانی‌های امنیتی ایران را افزایش داد. از این منظر، رفتار ایران در قبال همسایگان خود را باید در بستر مجموعه‌ای از تهدیدها، اختلافات و ملاحظات امنیتی بررسی کرد؛ نه آنکه بدون توجه به این سابقه، آن را صرفاً با برجسب جنگ‌طلبی توضیح داد. نکته دیگر که باید غری‌ها به آن توجه

داشته باشند آن است که صلح‌طلبی را نمی‌توان تنها با شعارها یا مواضع رسمی سنجید. معیار واقعی، عملکرد دولت‌ها در موقعیت‌های حساس، میزان پایبندی آنها به حاکمیت دیگر کشورها و نحوه مواجهه‌شان با اختلافات سیاسی است. کشوری که خود را مدافع صلح معرفی می‌کند، باید درباره پیامدهای مداخلات نظامی و سیاسی‌اش نیز پاسخگو باشد. استفاده آمریکا از سلاح هسته‌ای علیه کشورهای هم‌مرزها و تهاجمات ناآرامی در جهان دوم، از جمله خداهمایی است که همچنان در بحث‌های تاریخی و اخلاقی درباره کاربرد قدرت نظامی دیگر، تجربه ایران در جنگ با عراق و روابط پس از جنگ ایران با همسایگان نشان می‌دهد که حتی پس از تحمل خسارت‌های گسترده و مواجهه با حمایت خارجی از دشمن، امکان انتخاب مسیر صلح و همکاری وجود دارد. این واقعیت به معنای نادیده گرفتن اختلافات یا خوشبینی از تهدیدهای امنیتی نیست؛ بلکه بیانگر آن است که سیاست خارجی را نمی‌توان صرفاً بر اساس ادعاهای طرف‌های مقابل قضاوت کرد.

تاریخ را نمی‌توان به سلاح جنگ تبدیل کرد

روایت اخیر مارکو روبیو، وزیر خارجه ایالات متحده، از تاریخ یونان و جایگاه آن در شکل‌گیری تمدن غرب، فراتر از یک سخنرانی تاریخی است. وقتی او یونان را دستگاه تمدن معرفی می‌کند و سرگذشت این تمدن را بزرگ‌ترین سرگذشتی که بشر تاکنون شناخته است، می‌نامد در حال زاین تعریف هویت غرب در چارچوبی تمدنی است که می‌تواند مرز میان ما و دیگران را به مرز میان متحدان و دشمنان در شرایط امروز تبدیل کند. لذا شاید بتوان این روایت را در چارچوب تلاش برای احیای نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون و بازتولید هژمونی غرب در نظم جهانی امروز هم فهمید و البته، در نقطه مقابل این کج‌فهمی تاریخی از فرهنگ تمدن ایران قرار داد؛ سرزمینی با پیشینه‌ای چند هزارساله که در حافظه تمدن ایران راه جنگ و فرهنگ‌ها و ارتباط با جهان جایگاهی دیرینه دارد که به‌جای تقلیل تاریخ به برخورد تمدن‌ها، از ظرفیت گفت‌وگوی تمدن‌ها سخن می‌گوید.

تمدن‌های ایرانی و یونانی بارها با یکدیگر جنگیده‌اند و این درست؛ اما ظاهراً وزیر خارجه آمریکا نمی‌داند که روابط این دو تمدن کهن به جنگ محدود نبوده است، بلکه در عین حال از یک‌دیگر آموخته‌اند و اتفاقاً در شکل‌گیری و تکامل یکدیگر هم سهم داشته‌اند و لذا به عنوان تمدن‌های در شریاز، شهری در قلب سرزمین تاریخی فارس و در نزدیکی میثرائی چون پاسارگاد و نقش رستم و تخت جمشید، تأکید می‌کنم که تقلیل روابط ایرانیان و یونانیان به جنگ‌های باستانی، گسترده‌ای گزینشی است. امپراطوری هخامنشی، جهانی کورسویی بود که سرزمین‌های وسیع و فرهنگ‌های گوناگون را به یکدیگر پیوند می‌داد و تاریخش مجموعه‌ای پیچیده از جنگ، رقابت، تعامل و تبادل فرهنگی بود. بنابراین نه می‌توان تاریخ ایران را به جنگ و سلطه فروکاست و نه تاریخ یونان را صرفاً روایت آزادی و فضیلت دانست. تبدیل این گذشته پیچیده به داستانی از دشمنی‌های ابدی، بیش از آنکه شناخت تاریخی باشد، نوعی اسطوره‌سازی سیاسی است.



مجتبی اشراقی پژوهشگر تاریخ و مدیر اندیشکده مطالعات راهبردی شیراز

ویلسونیسم در چکمه؛ از تراژدی تا کمدی

ادامه از صفحه یک

چهار سنت فکری رقیب در سیاست خارجی آمریکا برای تحلیل رفتار دولت‌های ایالات متحده در عرصه دیپلماتی و روابط بین‌الملل، می‌توان به چهار سنت فکری رقیب رجوع کرد: همیلونیسم، ویلسونیسم، جکسونیسم و جفرسونیسم. این چهار سنت، چارچوبی برای فهم تنش‌های درونی سیاست خارجی آمریکا فراهم می‌کنند. سیاست خارجی این کشور را می‌توان حاصل

بازارایی و تغییر موازنه میان همین سنت‌ها دانست. در این عرصه، اجماع نخبگان یا اجماع ملی همواره پایدار و یکدست نیست؛ آنچه بیشتر دیده می‌شود، موازنه‌ای میان سنت‌های تاریخی است که شرایط سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی می‌تواند آن را تغییر دهد. همین موازنه، امکان همرزستی این سنت‌ها را در سیاست خارجی آمریکا فراهم می‌کند. اختلاف میان آنها نیز صرفاً نمایشی یا ناشی از جنگ زرقری نیست، بلکه ریشه‌هایی در تاریخ و سیاست داخلی آمریکا دارد. برای روشن‌تر شدن تفاوت این سنت‌ها، می‌توان پرسش‌های بنیادین سیاست خارجی آمریکا را در چهار محور دسته‌بندی کرد: اول، آمریکا چه نوع قدرتی است؟ دوم، رابطه این کشور با جهان چگونه باید تعریف شود؟ سوم، چه زمانی باید از قدرت نظامی استفاده کرد؟ و چهارم، منافع ملی آمریکا چگونه تعریف می‌شود؟ این چهار سنت پاسخ یکسانی به این پرسش‌ها ندارند. از همین رو، اگر همرزستی آنها



غلامرضا غزرفیضان استاد تاریخ

سخنان مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا، در آتن در ۷ اکتبر ۲۰۲۴، مسأله‌ای است که هیچ کشوری نمی‌تواند میراث تمدنی ملت‌های دیگر را به روایتی یک‌سویه و در خدمت منافع سیاسی خود تقلیل دهد. چگونه می‌توان از تمدن سخن گفت، اما مسأله تمدن‌های پیرامونی در شکل‌گیری آن را نادیده گرفت؟ و چگونه می‌توان تاریخ را از زمینه واقعی خود جدا کرد و به ابزاری برای ساختن دشمنان امروز تبدیل کرد؟ و اتفاقاً اهمیت این پرسش‌ها در شرایط جنگ‌کنونی آمریکا علیه ایران است که دوچندان شده است. جنگ تنها در میدان نظامی جریان ندارد؛ روایت‌سازی هم البته بخشی از آن است و تحلیل من این است که آمریکا برای توجیه جنگ افروزی و تجاوزگری خود علیه ایران، می‌کوشد تقابل سیاسی را در قالب روایتی تمدنی صورت‌بندی کند؛ روایتی که ایران را نه صرفاً یک رقیب سیاسی، بلکه تهدیدی برای یک هویت تمدنی معرفی کند و لذا در این چارچوب، احیای دوگانه‌های تاریخی می‌تواند به ابزاری برای دشمن‌سازی و مشروعیت‌بخشی به جنگ تبدیل شود. این منظر سخنان روبیو را نیز باید در پیوند با همین تلاش برای تبدیل خوانشی خاص از تاریخ به پشتوانه سیاسی تقابل امروز بررسی کرد. باین حال، ایران را نباید با نظام سیاسی مستقر در آن یکی گرفت. جمهوری اسلامی بخشی از تاریخ معاصر ایران است و نه الزاماً تمام تاریخ آن؛ واضح است که مسأله فراتر از اختلافات سیاسی امروز تهران و واشنگتن است؛ بلکه بحث بر سر حق یک ملت برای حفظ هویت تاریخی و استقلال خویش نیز هست. روشن بگوییم که تمدن‌ها را نمی‌توان با انتخاب گزینشی بخش‌هایی از گذشته به صف دشمنان و متحدان تقسیم کرد. تاریخ ایران، همچون تاریخ دیگر ملت‌ها، هم روایت جنگ و رقابت است و هم روایت تعامل و آموختن و تسامع و اگر قرار باشد از تمدن سخن بگوییم، باید این پیچیدگی و میراث مشترک بشری و هویت ایران‌شهری را به رسمیت بشناسیم، نه اینکه گذشته را برای توجیه دشمنی‌های امروز باززنبوسی و تاریخ را به سلاح جنگ تبدیل کرده و موجودیت و استقلال یک ملت را برای دیگرسازی و دشمن‌سازی را روایت‌سازی سیاسی به حاشیه برانند؛ کاری که آمریکایی‌ها امروز مشغول آن هستند.

این صورت‌بندی، پیامدهایی سیاسی دارد: اختلافات معاصر را از سطح منافع و تصمیم‌های مشخص به تقابل هویت‌های تمدنی منتقل می‌کند، به رقابت‌های امروز عمق تاریخی می‌بخشد و زمینه توجیه سیاست‌های تجاوزکارانه را فراهم می‌سازد. همچنین ممکن است مسئولیت تصمیم‌گیران معاصر آمریکا را زیر سایه گذشته قرار دهد. البته بدون شواهد کافی نمی‌توان درباره انگیزه شخصی روبیو حکم قطعی صادر کرد؛ اما می‌توان پیامدهای چنین روایتی را نقد کرد. ملت‌های امروز را نمی‌توان مسئول ابدی رفتار فرمانروایان گذشته دانست. اگر حمله استعمار اروپایی، تجارت برده و جنگ‌های جهانی نیز باید به شناسنامه نیزان‌پس‌از ملت‌های غربی تبدیل شوند؟ منطق «گناه موروثی»، «هیچ ملتی را زار اتهام تاریخی رها نمی‌کند. روابط ملت‌ها تا هر چرخه‌کینه نمی‌دارد. همچنین میراث یونان، با وجود نقش بنیادین آن در فلسفه و اندیشه سیاسی اروپا، انحصاری و مستقل از دیگر فرهنگ‌ها نیست. تمدن اروپا یا پیوند میراث یونانی و رومی، سنت‌های دینی، قرون وسطی،

روبیو و احضار خشایارشا؛ وقتی تاریخ به خدمت قدرت درمی‌آید

رسانس، و روشنگری و علم جدید شکل گرفته است. انتقال دانش از طریق جهان اسلام و سهم دانشمندان ایرانی در پزشکی، ریاضیات، فلسفه و نجوم نیز بخشی از تاریخ علم جهانی است. اعتراض اصلی، نه به یونان یا غرب، بلکه به گزینشی کردن تاریخ است؛ هیچ تمدنی را نباید فقط با افتخارات یا خطاهایش شناخت. تجربه جنگ عراق در ۲۰۰۳ بیان‌بستان به سیاست «اول آمریکا، از میراث تمدنی غرب برای صورت‌بندی پیام سیاسی معاصر آمریکا بهره گرفت؛ رویکردی که باید در چارچوب تلاش دولت ترامپ برای تقویت هویت ملی گرایانه غرب بازتعریف مناسبات آمریکا با متحدان اروپایی‌اش بررسی شود. پرسش اصلی این است که چرا وزیر خارجه یک قدرت جهانی، برای توضیح روابط امروز ملت‌ها، به جنگ پادشاهان پیش از دو هزار و چهارصد سال پیش بازمی‌گردد؟ مسأله، نه صرفاً رفتار خشایارشا، بلکه تصویری است که روبیو می‌خواهد با یادآوری آن از ایران بسازد. در چنین روایتی، یونان باستان نماد تمدن غرب و لشکر ایرانی نماینده نیرویی تهدیدکننده معرفی می‌شود؛ گویی اختلافات امروز ادامه همان جنگ باستانی است. این صورت‌بندی، پیامدهایی سیاسی دارد: اختلافات معاصر را از سطح منافع و تصمیم‌های مشخص به تقابل هویت‌های تمدنی منتقل می‌کند، به رقابت‌های امروز عمق تاریخی می‌بخشد و زمینه توجیه سیاست‌های تجاوزکارانه را فراهم می‌سازد. همچنین ممکن است مسئولیت تصمیم‌گیران معاصر آمریکا را زیر سایه گذشته قرار دهد. البته بدون شواهد کافی نمی‌توان درباره انگیزه شخصی روبیو حکم قطعی صادر کرد؛ اما می‌توان پیامدهای چنین روایتی را نقد کرد. ملت‌های امروز را نمی‌توان مسئول ابدی رفتار فرمانروایان گذشته دانست. اگر حمله استعمار اروپایی، تجارت برده و جنگ‌های جهانی نیز باید به شناسنامه نیزان‌پس‌از ملت‌های غربی تبدیل شوند؟ منطق «گناه موروثی»، «هیچ ملتی را زار اتهام تاریخی رها نمی‌کند. روابط ملت‌ها تا هر چرخه‌کینه نمی‌دارد. همچنین میراث یونان، با وجود نقش بنیادین آن در فلسفه و اندیشه سیاسی اروپا، انحصاری و مستقل از دیگر فرهنگ‌ها نیست. می‌خواهند از آن برای محدود کردن آینده ملت‌ها استفاده کنند.

سپتامبر یکسان نیست و سیاست داخلی آمریکا نیز الزاماً زمینه‌مناهی برای تحلی این گفتمان فراهم نمی‌کند. مقایسه با دهه ۱۹۹۰ و سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر در این زمینه راهگشاست. اگر ساموئل هانتینگتون در دهه ۱۹۹۰ نظریه برخورد تمدن‌ها را صورت‌بندی کرد، زمینه تاریخی و اجتماعی آن دوره نیز در امکان طرح و گسترش چنین ایده‌ای نقش داشت. در آن دهه، آمریکا قدرتی کم‌رقیب در عرصه بین‌المللی بود و نظم جهانی تا حد زیادی با برتری این کشور تعریف می‌شد. در چنین شرایطی، نظریه برخورد تمدن‌ها می‌توانست به یکی از چارچوب‌های تفسیر نظم جهانی و سیاست خارجی آمریکا تبدیل شود. اما جهان امروز با آن دوره تفاوت دارد. آمریکا دیگر از آن موقعیت بلامناع برخوردار نیست و در سیاست داخلی این کشور نیز اجماع روشنی برای بازگشت یک پرژه مداخله‌گرایانه از جنس نوحفاظه‌کاری به مرکز سیاست خارجی دیده نمی‌شود. از این رو، سخنان اخیر روبیو بیش از آنکه نشانه بازگشت نوحفاظه‌کاری به عنوان گفتمان مسلط باشد، به بازنامایی فشرده و تا حدی ساده‌شده‌ای از آن طرح شباهت دارد؛ طرحی که می‌توان آن را «ویلسونیسم در چکمه» نامید: تلاش برای بازسازی نظم جهانی با اتکا به قدرت نظامی و در پوشش رسالتی تمدنی.

جمع‌بندی: ویلسونیسم در چکمه، از تراژدی تا کمدی

مسأله اصلی در نظم روبیو، نه صرفاً محتوای ضدایرانی یا لحن مداخله‌گرایانه‌ان، بلکه تصویری است که از منازعه درونی سیاست خارجی آمریکا به دست می‌دهد. این نظم نشان می‌دهد که ویلسونیسم و گرایش‌های نوحفاظه‌کارانه همچنان در واشنگتن فعال‌اند و می‌کوشند قدرت نظامی آمریکا را ابزار بازسازی نظم جهانی

سیاسی

گفت‌وگو

محمد بهشتی شیرازی درباره روایت جعلی روبیو از یک واقعه باستانی:

آمریکا و اسرائیل با ایران بودن ایران مشکل دارند



«ایران» در گفت‌وگو با سید محمد بهشتی شیرازی، عضو شورای عالی میراث فرهنگی و گردشگری ایران، چرایی گرافه‌گویی‌های اخیر مارکو روبیو وزیر خارجه آمریکا را به پرسش گذاشت. گفت‌وگویی که در پی می‌خوانید.

مارکو روبیو وزیر خارجه آمریکا به روایتی مجعول درباره حمله خشایارشا اشاره کرد، علت و انگیزه بیان این اظهارات به باور شما چه بود؟

اول اینکه آقای توح درباریی توضیح موجودو خیلی دقیقی راجع به این سابقه تاریخی دادند که پیشنهاد می‌کنم آن را توضیح را پیدا کنید، بخوانید و منتشر کنید. خلاصه مسأله این است که علت حمله خشایارشا به آتن در واقع پاسخخی بود به حملاتی که یونانی‌ها به «ساره» که یکی از ایالت‌های ایرانی بود کرده بودند و آنجا علاوه بر خرابی‌هایی که به بار آورده بودند معبد و عبادتگاه مقدس مردم سارد را هم آتش زده بودند. بنابراین حمله سپاه خشایارشا نه امری ابتدا به ساکن و نه از سرتعمایل به کشورگشایی بلکه در واقع تنبیه یونانی‌ها و دولت‌شهران بود برای این تجاوزی که علیه یکی از ایالت‌های ایران انجام داده بود. بعد از آن هم این‌گونه نبود که حکومت هخامنشی، یونان را به قلمرو خود اضافه کند زیرا برخلاف آنچه آقای روبیو در سخنانش سعی داشت القا کند، نیت ایرانیان کشورگشایی نبود. این رویه جاری در غرب است که نگاهشان به تاریخ گاهی مبتنی بر استفاده ابزاری است. یعنی حتماً وقتی چنین گزاره‌هایی را مطرح می‌کنند منوای در سر دارند، استفاده ابزاری می‌کنند تا برای کسانی که تاریخ نمی‌دانند تصویری درست کنند. حال پرسشی که می‌تواند مطرح باشد این است که چرا اینها وقتی صحبت از این می‌شود احساس می‌کنند باید برگردند به ریشه‌های تاریخی و یک سابقه تاریخی ایجاد کنند تا است که ایران کشوری دارای تمدن کهن است. عین این رفتار را با کشورهای جدید التأسیس جهان نمی‌توانند انجام دهند. چنین رفتاری را می‌توانند با چین، هند یا ایران داشته باشند. اما برای همین استفاده ابزاری از تاریخ هم در حد دبیرستانی‌های ما هم نخوانده‌اند، امروز رجال سیاسی آمریکا هستند. شاید این میزان کج فهمی سیاستمداران آمریکایی از تاریخ اشکال نظام آموزشی‌شان باشد. این است که بعد از مهمل‌گویی‌های ترامپ چشمشان به بی‌سوادی مارکو روبیو روشن شد. تا قبل از این فکری کردیم ترامپ آدم بی‌سوادی است و حالا مشخص شد تیشم هم چنین خصوصیاتی دارد.

این در حالی است که روبیو به عنوان تحصیل‌کرده علوم سیاسی و حقوق درباره تاریخ خاورمیانه و حتی فقه و تشیع ادعای آگاهی دارد. اما به مثل «تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد» بی‌سوادی‌اش هویدا شد.

آمریکا در همراهی با رژیم صهیونیستی برای آغاز جنگ در اسفند ماه علیه ایران که به جنگ ۴۰ روزه موسوم شد، از وقایع دی ماه در ایران و ادعاهایی که درباره تعداد جانباختگان آن حوادث مطرح کرد به عنوان یک بهانه برای توجیه جنگ استفاده کرد. آیا با این گزاره موافقتی که در این مدت آن‌ها عاها بیش از قبل در عرصه افکار عمومی رنگ باخته و حالا این گزاره گویی‌ها درباره تاریخ ایران و حمله خشایارشا به آتن نوعی تلاش برای توجیه تاریخی تراشیدن برای جنگ است؟ همان‌طور که عرض کردم آنها از تاریخ استفاده ابزاری می‌کنند و می‌خواهند با دخل و تصرف در تاریخ، اقدامات امروز و فردایشان را توجیه کنند. در واقع دارند سعی می‌کنند افکار عمومی کشورهای غربی را برای رفتارهای خارج از چارچوب قواعد بین‌الملل‌شان آماده کنند.

در همین دور روز شاهد واکنش‌های گسترده ایرانیان به اظهارات اخیر وزیر خارجه آمریکا بودیم. ارزیابی‌تان از اثر جدلیات روبیو بر رفتار جامعه ایرانی چیست؟

پشت پرده اتفاقی که دارد بین ایران و آمریکا و رژیم اسرائیل می‌افتد دیگر از پرده برون افتاده است. حالا همه ایرانی‌ها با هر رأی و عقیده بیش از هر زمانی می‌دانند که آنها با ایران بودن ایران و ایرانی بودن ایران‌ها به مشکل دارند. حال آنکه حمله به چگونه همه برای مواجهه با این هیولا اتکا بر همین ایرانی بودن است. ما در جنگ تحصیلی ۱۲ روزه کار هر کاسی که به ما غمازه‌اش را باز نگاه داشت قهرمانانه می‌دانستیم و بعد در جنگ تحصیلی ۴۰ روزه دیدیم که چگونه همه به مردم قهرمانانه عمل کردند و در بدترین شرایط جنگ به زندگی عادی‌شان ادامه دادند. این فقط از جامعه ایرانی برمی‌آید. دو تجاوز نظامی ۱۲ و ۴ روزه، رازا جابکنند اما جامعه ایرانی آن سرو باصلابتی بود که ریشه در خاک داشت و ایستادگی کرد و پیروز شد.